

رویکردهای مختلف به انسان اقتصادی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۵

باقر حسامی عزیزی*

**احمد علی پور

چکیده

رکن اساسی فعالیتهای اقتصادی، انسان اقتصادی می باشد، لذا هر نظام اقتصادی بسته به نوع تعریفی که از این موضوع دارد اقتصاد جامعه خود را پوشش می دهد. در این زمینه اندیشمندان مسلمان نیز به نوبه خود با توجه به دین اسلام تعاریف مختلفی نسبت به مفهوم انسان اقتصادی داده و آن را متفاوت از غرب تعریف می کنند. در این تحقیق سعی شده است که نظرات مختلف اندیشمندان مسلمان نسبت به انسان اقتصادی جمع آوری شود سپس نقاط مشترک و اختلافها مشخص گردد.

واژگان کلیدی: انسان اقتصادی، رویکرد اندیشمندان غربی، رویکرد نظام اقتصادی، رویکرد اسلامی

* استادیار، گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی، دانشگاه پیام نور، ساری (نویسنده مسئول) a.ahmad.aramesh@gmail.com

مقدمه

مهمترین رکن انسان اقتصادی در نظریه پردازی‌ها انسان شناسی می‌باشد. انسان شناسی در این دیدگاه‌ها دارای اهمیت بسزایی دارد و هر گونه تغییر در آن بسیاری از فرض اساسی انسان اقتصادی دستخوش تغییر خواهد شد. همانطور که مشخص است انسان اقتصادی مفهومی مرتبط با زندگی انسان است، از این رو باید این انسان را ابتدا شناخت و پس از شناخت انسان به فعالیتهای اقتصادی آن پرداخت، بنابراین سنگ بنای انسان اقتصادی تعریف انسان و انسان شناختی آن است. می‌توان به طور یقین بیان کرد که یکی از مؤلفه‌هایی که باعث اختلاف در نظرات دانشمندان مختلف (چه غربی و چه مسلمان) در مفهوم انسان اقتصادی شده، چگونگی شناخت انسان می‌باشد. اختلاف در ماهیت و ابعاد وجودی انسان چه از منظر شخص و چه از منظر دین و مكتب از این جهت مهم است که هر بعد از این انسان تاثیر مستقیمی در فعالیتها می‌گذارد. مثلاً اگر انسان را تک بعدی فرض کنیم به ناچار کلیه فعالیتها و رفتارهای انسان باید در این بعد خلاصه شود و شکل گیرد. و چون فرض بر تک بعدی بودن آن است پس نمی‌توان خارج از آن فکر کرد و رفتار کرد لذا کلیه توجیه‌های اقتصادی در حیطه مادی به ناچار خلاصه می‌گردد. اما با اضافه شدن بعدهای دیگر حیطه فعالیتهای انسان گسترده‌تر شده مفهوم انسان اقتصادی بازتر و گزینه‌های بیشتری را خواهد داشت.

موضوع تحقیق رویکردهای مختلف مسلمانان به انسان اقتصادی می‌باشد. این مقاله شامل سه بخش می‌باشد. در بخش اول به بیان مفهوم انسان اقتصادی پرداخته و عقاید و نظرات دانشمندان مختلف غرب نسبت به انسان اقتصادی را بیان می‌شود تا با این مفهوم بطور مفصل و با جواب مختلف آن آشنا شویم، همچنین سعی شده است که موارد ایده آل دانشمندان نیز در تحقیق آورده شود و این از آن جهت است که بعضی از موارد مذکور در دنیای عقل می‌تواند شکل گیرد اما در واقع برخی از این آیتم‌ها قابل رد می‌باشند. سپس به بیان مفهوم انسان اقتصادی از نگاه سرمایه داری که اقتصاد متعارف می‌باشد می‌پردازیم. نظام اقتصادی سرمایه داری نیز بر پایه یک اصول و مقدماتی می‌باشد که یکی از این اصول مهم مكتب دئیسم می‌باشد، لذا به بررسی این مكتب نیز پرداخته شده و پس از بیان آیتمهای اصلی این مكتب به بیان ویژگی‌های انسان اقتصادی از منظر اقتصاد متعارف می‌پردازیم^(۱). در بخش دوم این

۱. بیشتر مطالب بخش دو از مقاله آقای سید رضا حسینی در مجله کتاب نقد، تابستان ۱۳۷۸، شماره ۱۱، بهره برداری شده است.

تحقیق به بیان رویکردهای متفاوت اندیشمندان مسلمان در خصوص انسان اقتصادی پرداخته شده و هر کدام از این اندیشمندان با توجه به معیارهای مورد قبولشان در موضوع انسان اقتصادی، عنوانی متناسب با این ویژگیها اطلاق داده شده است. مثلاً حداکثر سازی منافع دنیا و آخرت عنوان منتخبی می‌باشد که از اصول مورد قبول دکتر هادوی نیا^(۱) استنتاج می‌شود، همچنین دیدگاه چندگانگی انسان اقتصادی نیز عنوان منتخب برای موضوع انسان اقتصادی از کتاب مبانی اقتصاد اسلامی می‌باشد. رویکرد هنجاری به انسان اقتصادی عنوان منتخب برای مباحث کرمی و دیرباز می‌باشد، و در پایان عنوان منتخب برای مباحث میرمعزی حداکثر سازی لذت دنیا و آخرت می‌باشد. پس از اتمام بیان نظرات و اصول مورد قبول اندیشمندان مسلمان در خصوص انسان اقتصادی نوبت به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌رسد. در بخش پایانی علاوه بر نتیجه‌گیری کلی سعی در تدوین جدولی شده که در این جدول آیتم‌های مهم انسان اقتصادی این دیدگاه‌ها در یکجا جمع گشته تا در آن وجهه تمایزات و مشترکات بیشتر نمایان گردد.

۱. مفهوم انسان اقتصادی از منظر اندیشمندان غربی

انسان اقتصادی الگوی مهمی است که اقتصاد بر اساس آن رشد و رونق می‌گیرد لذا اقتصاددانان و اندیشمندان هر کدام تفسیر به خصوصی از انسان اقتصادی دارند. به عبارت دیگر شاید بتوان ادعا نمود «اصول بنیادین علم اقتصاد، از مدل انسان اقتصادی نشأت می‌گیرد»^(۲).

و اصولی مانند: حداکثر سازی ثروت، حداکثر سازی مطلوبیت، حداقل سازی هزینه‌ها، اتلاف منابع و... همگی بر اساس این مدل می‌باشد^(۳).

۱. برگرفته از کتاب ایشان به نام فلسفه اقتصاد (در پرتو جهانبینی قرآن کریم)، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶

و کتاب دوم ایشان معنویت و اقتصاد (مقایسه‌ای تطبیقی بین نظام اقتصادی اسلام و سرمایه داری)، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.

۲. نظر فریتزمک لاب در این باره چنین است: «نقش انسان اقتصادی در رابطه با نیازهای اصول موضوعه سیستم تئوریکی اقتصاد روشی می‌گردد».

۳. فریتزمک لاب در این باره چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «فرض اساسی (خواه به صورت قضایای شرطی، جعل سودمند و یا تجربه شناخته شده) درباره رفتار حداکثر سازی (که به معنای عکس العمل حداکثر سازی مطلوبیت

در اینجا منظور از انسان اقتصادی «یک مدل فرضی و ایده آلی است که ذهن انسان برای تصویر صحنه های فرضی رفتار اقتصادی انسان، آن را درنظر می گیرد» و همانگونه که ذکر رفت یک مدل ایده آل نیز صرفاً مجموعه ای از ساخته های ذهنی است که در ارتباط و ترکیب با یکدیگر شکل می گیرند.

مبدع این تفکر که انسان اقتصادی به عنوان یک «نوع آرمانی» مطرح است، «ماکس وبر» می باشد^(۱). مفسران نظریات او در این زمینه، به دلایل مختلف برداشتهای کاملاً متفاوتی داشته اند، تا جائی که بعضاً تفاسیرشان در تعارض آشکار با صراحت بیان خود ماکس وبر قرار دارد. آنچه برای همه مفسران روشن است، این است که هر مفهومی تحت عنوان «نوع آرمانی» یک ابزار ذهنی مفید در تفکر و سخن گفتن راجع به پدیدارهای معین می باشد و اختلاف، عمدتاً در زمینه «برای چه کسی» و «برای چه منظوری» بروز نموده است^(۲).

بعضی معتقدند که انواع آرمانی منحصرآ در جهت تفسیر شخصیت های منفرد تاریخی، کنش ها، حوادث، نهادها و افکار تعلق دارد، که مورد استفاده مورخین است. عده دیگری آن را مختص جامعه شناسی دانسته و عده دیگری آن را هم برای تاریخ و هم برای جامعه شناسی مناسب دیده اند، ولیکن نه برای توصیف تاریخی، بلکه برای استدلال و تعمیم^(۳) و ارائه تئوری عمومی^(۴) بعضی دیگر از نویسندها انواع آرمانی را بمتابه مفهوم مناسبی برای تحقیق تاریخی و تئوریک (تحلیلی) پدیدارها، روندها، شخصیتها و مصنوعات دنیای فرهنگ تلقی می کنند و همچنین عده ای، علوم طبیعی تحلیلی را نیز در زمرة استفاده کنندگان «نوع آرمانی» می دانند.

همانگونه که از مباحث فوق روشن می گردد، اکثر کسانی که در مباحث مربوط به انواع آرمانی شرکت داشته اند، کوشیده اند تا به نوعی کاربرد آن را به این راه و یا آن راه محدود کنند، در حالی که خود ماکس وبر هیچ یک از محدودیتهای پیشنهادی مفسرانش را در تعریف خود نیاورده است.

خانوارها و یا بنگاههاست) به عنوان جزء لینفک سیستم تئوریکی اقتصادی شناخته شده است و این فروض اغلب به صورت شکل سیستماتیک و یا نوع ایده آل شخصی انسان اقتصادی، ظاهر گردیده اند».

- 1 .WEBER, M , 1949, PP 43 _4.
- 2 .MACHLUP, F, 1978, PP 273 _ 6.
- 3 .EXTENSION.
- 4 .PUBLIC THEORY.

« نوع آرمانی عبارت است از مفهومی که مشخصاً برای رفتار انسان و آثار رفتار انسانی مناسب است»^(۱).

فریتز مک لاب در تعریف انسان اقتصادی اظهار می دارد: «انسان اقتصادی عبارت است از نوع آرمانی^(۲) و مدل ایده آل برای صحنه های فرضی رفتار اقتصادی انسان^(۳)».

ویژگی های کلی انسان اقتصادی عبارتند از: «حسابگری، تعقیب نفع شخصی، طلب حداکثر با کمترین هزینه، دارای اطلاعات کامل»

۱-۱. مفروضات انسان اقتصادی

بنا بر این به طور خلاصه خصوصیات انسان مفروض در دانش اقتصاد متعارف عبارت است از:

۱-۱-۱. انسان مفروض در دانش اقتصاد متعارف نئوکلاسیک دارای هویت فردی است. اساساً جامعه

هویتی جز جمع جبری افراد ندارد. بر همین اساس، در تمام تئوری های اقتصادی تنها رفتار فرد در عرصه مصرف و تولید تئوریزه می شود. آنگاه که بناسرت رفتار مصرفی یا تولیدی جامعه تئوریزه شود فقط رفتارهای فردی افراد جامعه جمع بسته می شود. بر این اساس، افراد بدون توجه به رفتار افراد دیگر رفتار اقتصادی خود را شکل می دهند. تابع مطلوبیت افراد به گونه ای تعریف می شود که اساساً تحت تاثیر رفتار دیگران نیست. «اصالت فرد» و فرد گرایی مفهومی است که به روشنی خصوصیت این انسان مفروض در دانش اقتصاد متعارف نئوکلاسیک را بیان می کند. البته قرائتها مختلفی از فرد گرایی وجود دارد: از فرد گرایی آلمانی و فرانسوی تا فرد گرایی انگلیسی و آمریکایی، از فرد گرایی انحصارگرا تا فرد گرایی گسترش خواه، از فرد گرایی روش شناختی و معرفت شناختی تا فرد گرایی ذره ای و ملکی. عنصر مشترک در تمام این قرائتها نقش محوری فرد است. دانشمند معاصر، لیوکس (Luks, ۱۹۷۳) حداقل یازده معنای ممکن برای این واژه تشخیص داده است که دامنه معنایش از احترام به ارزش انسانی، استقلال

1 .WEBER, M , 1949, P 44.

2 .IDEAL TYPE.

3 .IBID, P 281.

و آزادی عمل، حرمت امور شخصی، خود - بسطی، تا فردگرایی معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه می‌رسد^(۱).

معنای جامعی که همه ابعاد فردگرایی را می‌پوشاند در فرنگ اقتصادی نوپالگریو(۱۹۸۷) آمده است:

«فردگرایی، آن نظریه اجتماعی یا ایدئولوژی اجتماعی است که ارزش اخلاقی بالاتری را به فرد در قبال اجتماع یا جامعه اختصاص می‌دهد، و در نتیجه فردگرایی نظریه‌ای است که از آزادگذاردن افراد بنحوی که عمل کنند به هر آنچه که تصور می‌کنند به نفع شخصی خودشان است، حمایت می‌کند^(۲)»

۱-۱-۲. هدف زندگی این فرد انسانی که از طبیعت او ناشی می‌شود منفعت طلبی مادی فردی است و نه هیچ چیز دیگر. آدم اسمیت حتی اجتماعی بودن انسان را از نفع طلبی و سودجویی مادی وی ناشی دانسته، می‌گوید:

... این از خیرخواهی قصاب و نانوا نیست که شام و ناهار ما را ترتیب می‌دهند؛ بلکه صرفاً به ملاحظه منافع خود آن‌ها است. ما به انسانیت و نوع دوستی آن‌ها متولّ نمی‌شویم؛ بلکه به نفع طلبی و سودجویی آن‌ها مراجعه می‌نماییم^(۳).

۱-۱-۳. این انسان برای تحقق حداکثری تمایل و هدف منفعت طلبی مادی فردی خود از یک ابزار منحصر به فرد به نام «عقل» بخوردار است. این خصوصیت توسط مرتضی مردیها (۱۳۸۰: ۱۵) بیان شده است:

انسان همچون تمامی حیوانات دیگر، موجودی است خواهشگر، خواستن و میل داشتن آن هم به گونه یک نیاز که موجود را به سمت برطرف کردن آن براند، وصفی است که از متن حیوانیت بر می‌خیزد. اساسی ترین وجه مشترکی که میان حیوانات می‌توان سراغ کرد این است که تمامی آنها با جدیت تمام و گاه با مایه گذاشتن جان، در پی تامین امیال خود به حرکت در می‌آیند. اعم از اینکه با تامین آن به لذتی دست یابند یا از رنجی برهند. انسان از این حیث در عداد حیوانات و بلکه در رأس آنها قرار می‌گیرد، زیرا انسان نه تنها عموم امیال

1 .The New Palgrave, A Dictionary of Economic; Edited By John Eatwell; Volum.

2 .The New Palgrave; P.190

۳. زید شارل و ریست شارل، تاریخ عقاید اقتصادی، ص. ۸۸.

حیوانات را، بعضاً به شدت و قوت بیشتری دارد، بلکه امیال او تنوع بیشتری نیز به خود می‌گیرد. تفاوت اساسی و مهمی که انسان را از حیوان جدا می‌کند این است که انسان برای تحقق امیال خود به ابزاری به نام عقل^(۱) مجهز است که به او امکان می‌دهد برای نیل به مقاصد طبیعی خود ابزارسازی کند، اعم از آن که این ابزار از جنس حیله‌های فکری و یا وسائل مادی باشد.

«انسان اقتصادی مدلی است که بر اساس رفتار اقتصادی منطقی و عقلائی^(۲) انسان شکل گرفته و به عنوان اصل موضوعه در تعیین سیستم قیاسی - استنتاجی تئوری‌های اقتصادی (از طریق تعیین معادله رفتاری) نقش اساسی را دارا می‌باشد».

بنابراین با توجه به این دیدگاه که به طور کلی اندیشه انسانی از طریق تممسک به مدل‌های ایده آل صورت می‌پذیرد، مطرح شدن «انسان اقتصادی» به عنوان یک نوع آرمانی، کاملاً معقول و منطقی به نظر می‌رسد. اما در عین حال باز هم به لحاظ عدم توافق دانشمندان اقتصادی در مفهوم این کلمه و ابراز نقطه نظرات گوناگون، هنوز ابهامات بسیاری نسبت به کاربرد آن در مباحث اقتصادی وجود دارد.

۲. مفهوم انسان اقتصادی از نگاه سرمایه داری

هر مکتب اقتصادی مبتنی بر مجموعه‌ای از عقاید درباره فرد و جامعه انسانی است. اینکه انسان چگونه موجودی است؟ هدف از زندگی چیست؟ چه قوانینی بر رفتارهای انسانی حاکم است؟ میان منافع فرد و اجتماع چه نسبتی است؟ سؤالات مذکور از اساسی‌ترین سؤالهایی هستند که تبیین آنها چارچوب اصلی یک مکتب اقتصادی و به تبع آن الگوی انسان اقتصادی را تشکیل می‌دهد. منبع اصلی تفکر اقتصاد متعارف (سرمایه داری) از مکتب دئیسم می‌باشد که برای درک بهتر و روشنتر پدیده‌ها و انگیزه‌ها ابتدا به مکتب دئیسم و مشخصات آن اشاره می‌گردد:

۲-۱. مکتب دئیسم

۱. در باب عقل مباحث زیادی وجود دارد، جهت مطالعات بیشتر به نوشته دکتر رحیم نژاد سلیم عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان با عنوان (مراتب عقل در آیه مبارکه نور) مراجعه شود، مجموعه مقالات همایش بین المللی ابن سینا ۱۳۸۸/۸/۱۰.

۲. منظور از رفتار اقتصادی منطقی و عقلائی، رفتاری است که مورد نظر عقل تئوری‌سین اقتصادی باشد که معمولاً در دستگاه خاص مادی گرایی، شکل می‌گیرد.

بدنبال رفتار عجیب و غریب رهبران کلیسا و ایستادگی نامعقول آنان در برابر اکتشافات علمی پس از رنسانس، مکتب دئیسم در زمینه خداشناسی مطرح شده بود. دئیسم، جریانی مذهبی بود که در واکنش به تعالیم کلیسا بوجود آمد. ویژگی عمده این مذهب، انکا به عقل انسان و بی نیازی او از تعالیم آسمانی و نفی ارتباط خداوند با عالم طبیعت پس از خلقت است. استدلال اصلی دئیسم چنین است که خداوند به مقتضای علم و حکمت بی پایان خود، عالم را به نیکوترین صورت و بگونه ای قائمونمند و نظام مند خلق کرده است. نظام خلقت، نظام احسن است و هیچ رخنه ای در آن وجود ندارد تا نیازمند ترمیم و تصرف مداوم خداوند باشد. بنابراین، اعتقاد به نیاز عالم به ماوراء طبیعت، در واقع به معنای ناقص دانستن خلقت خداوند است و چنین اعتقادی نمی تواند درست باشد. معتقدین به دئیسم، جامعه انسانی را جزئی از عالم طبیعت به حساب می آورند و با استدلال فوق، نیاز انسان به راهنمایی از طریق وحی و نبوت را نیز مستلزم ناقص دانستن دستگاه خلقت الهی «انسان» دانسته و آنرا نفی می کرند.

«دئیسم»، نقطه آغازی برای جدا شدن انسان از پروردگار و محروم شدن او از تعالیم انسان ساز ادیان الهی بود. نقطه تمامی علوم اجتماعی ماتریالیستی غرب و شرق از جمله اقتصاد «لیبرال - سرمایه داری»، بر همین دیدگاه بسته شد.

۱-۲. نکات اساسی در فلسفه دئیسم

- ۱- استدلال اصلی دئیسم، این است که مداخلات خداوند در عالم هستی، پس از خلقت اولیه، بمعنای پذیرش وجود نقص در دستگاه آفرینش است. در این استدلال، فرض شده که خداوند تمامی عالم هستی را به یکباره خلق نموده است پس مداخله بعدی او به ناچار باید برای برطرف نمودن عیوبی بوده باشد و چونکه خداوند حکیم است و در خلقت عیوبی نیست، نیازی به این مداخله نخواهد بود.
- ۲- مقدم بودن قوانین طبیعت بر بشر که به فرض «انحصر عالم مخلوقات» در عالم طبیعت اشاره دارد.
- ۳- با آزاد گذاشتن افراد در انتخاب رفتارها، بین این رفتارهای پراکنده نظمی بوجود می آید که بهترین راه برای تأمین سعادت بشر است.
- ۴- پایه گذاری اقتصاد بر مبنای غریزی
 - تبعیت محض «رفتار انسان» از نفع شخصی
 - حسابگر بودن «انسان» در تعقیب منافع شخصی (عقلانیت ابزاری)

۲-۱-۲. حاکمیت قوانین طبیعی بر رفتارهای انسان

بعد از تحول صنعتی در اروپا و مشاهده پیشرفت‌های علم فیزیک، و نارسایی تعالیم کلیسا و ظهور مکتب دئیسم (خداشناسی طبیعی) در فلسفه، فیزیوکراتها از حاکمیت بلا منازع قوانین طبیعی بر رفتار آدمی سخن گفتهند و اراده و اختیار انسانی را نفی کردند. آنان جامعه انسانی را یک ماشین بزرگ تصور می‌کردند که با مجموعه‌ای از قوانین طبیعی اداره می‌گردد و قانون طبیعت، بهترین قانون برای تنظیم روابط اجتماعی است.

فیزیوکراتها اجتماع انسانی را به بدن موجود زنده تشییه می‌کردند که تحت تابعیت قوانین طبیعی قرار دارد، به عبارتی دیگر «کافی است آنها را درک کنیم تا از آنها تبعیت نمائیم». «دکتر کینه»^(۱) که درباره چگونگی گردش خون در بدن تحقیقاتی انجام داده بود، گردش ثروت در جامعه را بدان تشییه می‌نمود و اقتصاد اجتماعی در نظر او همانند علم فیزیولوژی جلوه می‌کرد. در نظر فیزیوکراتها نظام طبیعی با همان عظمت قوانین هندسی و با صفات دو گانه آنها یعنی «کلیت» و «تعوییر ناپذیری» جلوه می‌کند. این در ذات نظام است که نفع شخصی از منافع عموم جدا نیست و «در این صورت، جهان به خودی خود پیش می‌رود و میل به تمتع و سودجویی در جامعه، حرکتی به وجود می‌آورد که به صورت گرایش دائم به سوی بهترین وضع ممکن است» بنابراین و بطور خلاصه ما کاری جز این نداریم که بگذاریم بشود. پس از فیزیوکراتها تلاش‌های فراوانی برای تشریح نظام طبیعی حاکم بر رفتار انسان به عمل آمد. حاصل این تلاشها با انتشار کتاب آدام اسمیت، تحت عنوان «تحقيق در ماهیت و

۱. فرانسو کنه (۱۷۷۴-۱۶۹۴)، بنیانگذار و رهبر مکتب فیزیوکرات می‌باشد. او پژوهش مخصوص دربار بود. از دید کنه، جامعه مانند ارگانیسم بدن است و گردش سرمایه و کالا در اقتصاد، همانند گردش خون در بدن می‌باشد.

قوانين جامعه نیز باید مطابق با قوانین طبیعی باشد.
دکتر کنه در کتاب خود با نام «حقوق طبیعی» می‌نویسد: «قانون طبیعی جریان منظم هر واقعه طبیعی است که مطابق نظام خاص طبیعت انجام یافته باشد. بدیهی است که این جریان از هر ترتیب دیگری برای نوع بشر مفیدتر و پرثمرتر است.»

تابلوی اقتصادی: تابلوی اقتصادی کنه، بیانگر گردش کالا و پول در یک اقتصاد ایده‌آل می‌باشد که مبنی بر رقابت و کسب و کار آزاد است. او این تابلو را به پادشاه فرانسه تقدیم کرد. این شیوه بررسی مسائل اقتصادی بعدها، روش اقتصاد کلی نامیده شد.

گردش ثروت: کنه گردش ثروت در جامعه را به گردش خون در بدن تشییه می‌کند. از دید او تعادل اقتصادی یکی از عناصر اصلی اقتصاد است. دکتر کنه اعتقاد دارد که کشاورزان طبقه مولد جامعه هستند و ارزش محصول اضافی را کشاورزان به مالکان زمین می‌پردازند.

علل ثروت ملل» به بار نشست. وی قانون طبیعی که فیزیوکراتها در صدد بکار بستن آن بودند، در حال حاضر، موجود و در معرض اجرا دانست. ساده‌نویسی، ارائه شواهد زنده از وقایع عصر، هنر نویسنندگی و از همه مهمتر سازگاری اثر اسمیت با نیازهای جامعه سرمایه‌داری، مقولیت سریع و چشمگیری برای آن بوجود آورد. فرمولهایی که بدین ترتیب کشف گردید، پایه‌های اولیه اقتصاد جدید را بنا نهاد و هم اکنون نیز اساسی‌ترین فروض اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر آن است. در حقیقت در تئوری «توسعه» اقتصادی در آموزه‌های لیبرال - سرمایه‌داری، انسان مبتنی بر نوعی حیوان‌انگاری مفرط و توهین‌آمیز تلقی می‌شود.

تبیعت رفتار انسان از نفع شخصی

آدم اسمیت قبل از انتشار کتاب «ثروت ملل»، در کتاب معروف خود، «تئوری احساسات اخلاقی»، انگیزه همدردی را مهمنترین عامل حفظ نظم اجتماعی و منافع عمومی معرفی کرده بود. در این کتاب او روح همدردی و نوعudoستی را ناظر بی‌طرفی معرفی می‌کند که فعالیت‌های پراکنده افراد را به سمت یک نظام اجتماعی راهنمایی می‌کند. اما وی پس از آشنایی با عقائد فیزیوکراتها در مسافرت به فرانسه، در معروف‌ترین اثر خود، «ثروت ملل»، تجدید نظر کرده و انگیزه خودخواهی و نفع طلبی شخصی را جایگزین انگیزه همدردی نمود. درباره تضاد و یا سازگاری این دو عقیده اسمیت، دو دیدگاه ارائه گردیده است. گروهی مانند برخی اقتصاددانان آلمانی، این دو عقیده را در تضاد با یکدیگر می‌دانند و آنرا دلیل عدم انسجام فکری اسمیت می‌دانند و در مقابل، گروه دیگری با این توجیه که «ثروت ملل»، انگیزه «همدردی» را فراموش نکرده بلکه آن را تنها با انگیزه «تعقیب نفع شخصی»، ممکن می‌داند، تلاش نموده‌اند تا میان عقائد اسمیت در دو کتاب، سازگاری ایجاد کنند. به هر ترتیب، آنچه به عنوان یک جریان غالب وارد اقتصاد گردید، نظر اسمیت در کتاب ثروت ملل بود و ما عقائد او را به همین دلیل، بررسی خواهیم نمود.

در قانون طبیعی که فیزیوکراتها کشف کرده بودند، منافع خصوصی و فردی، نقش برجسته داشت.

اسمیت نیز انگیزه خودخواهی و نفع شخصی را قاعده عام و جهان‌شمولی می‌داند که بر تمام رفتارهای اقتصادی انسان حاکم است. فرد همواره در جستجوی نفع شخصی خویش و تمایل او به بهزیستی مادی، انگیزه نیرومندی است که از گهواره تا گور، همراه اوتست. وی با تأکید مبالغه‌آمیز بر انگیزه خویشتن‌پرستی و تعقیب نفع شخصی، در صدد بر می‌آید تا انگیزه‌های

نوعدوستی و همدردی با دیگران و حتی مستنه نجات غریق را هم ناشی از حس خود خواهی شخص معرفی کند. به گفته او:

«کسی که برای نجات دیگری از خطر غرق شدن خود را در همان خطر می‌اندازد نه بخاطر آن است که در ذهن او دفاع از جان دیگران، اصلی اخلاقی مطلق است بلکه مثلاً بدین دلیل است که می‌ترسد در غیراینصورت به بزدلی یا عدم همدردی با همنوع متهم گردد، شاید هم گمان می‌کند از این راه سود مستقیمی عاید او می‌شود یا آن که فردی که در خطر غرق شدن است در فرصت دیگری خدمتی مشابه برای او انجام خواهد داد»

اسمیت کارکردن بخاطر نفع عامه را یک پندار ظاهری و خالی از واقعیت می‌داند و می‌گوید:

«... من هرگز از کسانی که بخاطر منافع عامه، تجارت می‌کنند، چندان چیزی ندیده‌ام، در واقع چنین نیتی در بین بازرگانان معمول نیست با چند کلمه می‌توان آنان را از این نیت منصرف کرد!».

جرمی بنتام که نظرات اخلاقی او مبنای اخلاقی مکتب لیبرال - سرمایه‌داری را شکل داده است، مشابه اسمیت معتقد است که:

«ما فقط یک وظیفه داریم و آن جستجوی بالاترین لذت ممکن است و مسئله رفتار انسان، فقط مسئله تعیین این است که چه چیزهایی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد». این عقیده اسمیت و بنتام در شکل دادن به دکترین توسعه لیبرالی و نظریه‌های اقتصاد جدید، فوق العاده مؤثر بود و هم اکنون بسیاری از فروض اساسی اقتصاد کلاسیک مانند فرض «تعقیب حداکثر مطلوبیت» در نظریه رفتار مصرف‌کننده و «حداکثر سود» در نظریه رفتار تولیدکننده، مبتنی بر همین عقیده است.

در نقطه مقابل تصورات فوق، تفکرات کانت با اختلاف در نحوه تفکر و توصیف انسان و پروردگار و مینا قرار دادن الگوهای خدا دوستانه و اخلاق مداری، نگرشی متفاوت با اندیشمندان زمان خود ارائه نموده است. کانت همگام با قدرت عقل به قدرت ایمان می‌پردازد و آن را با اراده هماهنگ می‌سازد، در این صورت ایمان بخشی بزرگ از عقل عملی محسوب می‌شود، یعنی برای او ایمان در عرصه عقل عملی مطرح است و وظیفه آن ساماندهی آنچه با مقدرات روحی روانی انسان مرتبط است، می‌باشد. او معتقد است که از طریق عقل عملی باید و می‌توان به وجود پروردگار پی برد، در کتاب (دین در محدوده عقل تنها) که از آخرین آثار کانت محسوب می‌شود، به وضوح می‌توان نوعی تحول را در ساختار اندیشه او مشاهده کرد. تفکرات

کانت در حوزه های گوناگونی همچون فلسفه، تربیت، آموزش، سیاست، و اقتصاد به گونه ای مطرح شده است که اقتصاد غرب را دچار تحول نموده است. جهت آشنایی بیشتر با نظریات کانت می توان به مجموعه مقالات علمی پژوهشی سمینار کانت مراجعه نمود.^(۱)

حسابگر بودن انسان در تعقیب منافع شخصی (عقلانیت ابزاری)

منحصر بودن انگیزه های شخص، به «خودخواهی و نفع طلبی» و محدود کردن منافع شخصی به درآمد و ثروت، فرد را قادر می سازد که در رفتارهای خود با سنجیدن سود و زیان شخصی خود از پیامد اعمال، گرینه ای را انتخاب کند که حداکثر سود را برای او تأمین کند. مکتب سرمایه داری، انسان را بگونه ای تعریف می کند که به تحریک نفس برای کسب لذت و جلب منفعت، حرکت می کند و با اتکا بر عقل حسابگر خویش، بهترین راه دستیابی به موقیت اقتصادی یعنی بدست آوردن ثروت بصورت پول یا کالا، را بر می گزیند. بدین ترتیب همه انسانها در انتخابها و تصمیم گیریهای خود از معیار و منطق واحدی پیروی می کنند که اصطلاحاً «رفتار عقلایی» نامیده می شود. از آنجاکه در اینگونه رفتار، هدف و نوع اعمالی که باید انجام شوند با اتکا بر تمایلات نفس، تعیین می شوند و نقش عقل، محدود به نشان دادن شیوه های دستیابی به حداقل لذت و نفع شخصی است، به عقلانیت چنین رفتاری، «عقلانیت ابزاری» گفته می شود.

هایز درباره تعقل انسان و روحیه حسابگری وی می گوید:

«جز ملاحظه منافع شخصی، چیز دیگری نمی تواند انگیزه رفتار آدمی باشد و حتی اگر عقل و منطق، کوتاهی ای او را در این اعمال رقابت آمیز به وی بنمایاند، و حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه تأمین منافع شخصی او، همکاری و تعاون با همنوعانش است، باز هم برای او

۱. از این‌طور کانت به عنوان فیلسوف به تمام و کمال اخلاقی نام می‌برند، پیدایش نهضت رومانتیسم در اروپا و انسان گرایی کلاسیک در آلمان همه و همه زمینه‌ی مناسبی برای افکار کانت فراهم آورد. به طوری که در یک کلام می‌توان گفت کانت محصول عصر روشنگری است.

فلسفه اخلاق کانت و به تبع آن تربیت اخلاقی او مبتنی بر کرامت انسان است. کانت در امر مطلق (تجزیی) به نحو پیشینی مطابقت از قانون را امر کرده و می گوید: «چنان عمل کن که قاعده‌ی رفتاری تو به عنوان قانون عام در همه زمان ها به کار گرفته شود» (صانعی دره بیدی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۹)

جهت مطالعه بیشتر نظرات کانت به مقالات ذیل مراجعه شود:
تأثیر اندیشه های کانت بر تمدن معاصر نوشته شهرام محبی.

فلسفه تربیتی کانت و مبانی آن، طبیبه ماهرو زاده، مجموعه مقالات علمی پژوهشی سمینار کانت: مطالعات انتقادی در فلسفه کانت ۲۸ تا ۳۰ آذر ۱۳۸۳، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول ۱۳۸۶.

فایده‌ای نخواهد داشت، زیرا عقل انسان در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوت اوست. و چون عقل آدمی متکی به شهوت اوست، تنها وظیفه‌اش این است که بوسیله جستجوی عواملی که می‌توانند شهوت را ارضاء کنند در خدمت انسان قرار گیرد».

جدایی «اقتصاد» از «اخلاق و ارزش‌های دینی»

آدام اسمیت کوشش فراوانی به عمل آورد تا تمامی رفتارهای انسان را برپایه نفع شخصی توجیه کند. در این نظریه «توسعه»، تنها صفات اخلاقی که در جهت تأمین «منافع شخصی» عمل می‌کنند، خوب هستند. مناقشه «اسمیت» با «ماندویل» که صفاتی از قبیل جاهطلبی، ثروت‌اندوزی و لذت گرایی را رذایل اخلاقی و عیوب بشری معرفی کرده بود، موضع او را درباره معیار «فعل اخلاقی» به خوبی روشن می‌کند.

به این ترتیب، به جای تمامی آرمانها و اصول اخلاقی، فقط یک اصل، آنهم «فایده‌گرایی مادی»، مورد پذیرش «توسعه» به سبک سرمایه‌داری است، و همین اصل، ماهیت هر مسئله اقتصادی را تعیین می‌کند، چنانکه ویلیام جونز می‌گوید:

«رنج و لذت، بدون شک، اهداف نهایی همه محاسبات اقتصادی برای حداکثر کردن لذت است. و همین امر، مسئله اقتصادی را تشکیل می‌دهد».

درواقع به اتکای همین اصل بود که آدام اسمیت قاعده‌کلی و جهانشمول خود درباره نظم طبیعی حاکم بر رفتار انسانها را ارائه نمود.

کینز نیز بر این عقیده بود که «اقتصاد، برخلاف علوم طبیعی، با درون‌گری، ارزشها، انگیزه‌ها، انتظارات، علوم اطمینانهای روانی و نیز با اطلاعاتی سر و کار دارد که اغلب در طی زمان همگن نیست»^(۱).

به بیان دیگر، با پذیرش این مبنا که رفتار انسانها از یک قانون غریزی تبعیت می‌کند، وظیفه علم اقتصاد را صرفاً تبیین پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی، آنگونه که «هست»، و نه آنگونه که «باید باشد»، می‌دانند.

مثلاً در برخورد با پدیده قیمت، عوامل مؤثر بر قیمت تعادلی، یعنی عرضه و تقاضا و متغیرهای تعیین کننده هر یک از آنها را شناسایی کند، اما اینکه کدام قیمت، عادلانه است و برای تحقق آن عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان چگونه باید رفتار کنند؟ جزء وظایف عالم

۱. باقر قدیری اصلی، سیر اندیشه اقتصادی، چاپ هشتم، دانشگاه تهران، ص ۲۳۴-۲۳۲.

اقتصاد نیست!! بلکه اصولاً نیازی به پاسخگویی به اینگونه سوالها نیست، چرا که نظم طبیعی، منافع عموم را به بهترین شکل ممکن بوجود خواهد آورد.

اقتصاددانان کلاسیک، با اعتقاد به حاکمیت اجبارهای غریزی و سودپرستانه بر جوامع انسانی، «نفع طلبی فردی» را تنها انگیزه رفتار آدمی و پی‌گیری «نفع شخصی» در شرایط آزاد طبیعی (بازار رقبه‌ای)، قانون طبیعت برای تأمین منافع فردی و خیر همگانی، معرفی نمودند.

آنان، این قانون را بدون آنکه بر ایدئولوژی خاصی متکی باشد، قاعده عمومی رفتار اقتصادی انسان دانسته و نظریه‌های علم اقتصاد را براساس آن بنا نموده. ادعا نمودند که محدوده مسائل و موضوعات اقتصادی، همانند موضوعات علوم تجربی، از مسائل اخلاقی و ارزشی، جدا است.

۳. مفهوم انسان اقتصادی از منظر اندیشمندان اسلامی

۱-۳. دیدگاه حداکثر سازی منافع دنیا و آخرت

دیدگاه حداکثر سازی منافع دنیا و آخرت دیدگاه جناب آقای دکتر علی اصغر هاوی نیما می باشد که به توسعه مفهوم انسان اقتصادی پرداخته است. ایشان پس از بیان آموزه‌های قرآنی مثل ابعاد سه گانه وجودی انسان (فطرت، مطلق گرایی، لذت پذیری و الٰم گریزی، تجرد روح، بقای روح و اصالت روح) به عنوان برخی منابع انسان شناسی قرآن و ترکیب مناسب آنها سعی می کند طرحی جدید و متفاوت با الگوی انسان اقتصادی غرب ارائه دهد. وی بیان می کند که هر نظریه پردازی که مطلق گرایی و لذت جوانی و پیری^(۱) را از ویژگیهای مشترک انسان بداند در پردازش الگوی انسان اقتصادی با توجه به این مبانی انسان شناسی باید حداکثر سازی بهره‌مندی‌ها یا لذات را از ویژگیهای مطرح شده را در الگوی خود لحاظ کند. از نظر ایشان ویژگی دیگری که باید در طراحی مدل انسان اقتصادی مورد توجه قرار گیرد تکیه بر عنصر دیگر مبانی انسان شناسی قرآن یعنی ابعاد سه گانه وجودی انسان است چون این ابعاد سه گانه سبب گسترش دایره لذت انسان به لذت مادی، غیر مادی دنیوی و لذات غیر مادی غیر دنیایی می شود. با توجه به این نکات تعریفی که وی از انسان اقتصادی ارائه می دهد چنین است:

۱. هت کسب اطلاعات بیشتر در مفهوم مطلوبیت و لذت به فصلنامه علیمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۰، مقاله دکتر هادوی نیا با عنوان (مفاهیم لذت و سعادت در اقتصاد اسلامی) مراجعه شود.

«انسان اقتصادی حداکثر کننده بهره مندیهای مادی، معنوی، و آخرتی در گستره تولید و توزیع و مصرف با بهترین ترکیب می باشد»^(۱)

از نظر ایشان تفاوت اساسی این الگو با الگوی انسان اقتصادی غرب اینست که آنها در جهانبینی خود تمام رفتارهای انسان را به طبیعت یا غریزه که جنبه گرایش مادی در آن لحاظ شده بر می گرداند به همین دلیل یک جانبه گری را در الگوی خود لحاظ کرده است در حالی که در جهانبینی برخاسته از قرآن رفتارهای انسان از آفرینش خاص وی یعنی فطرت که امری دو سویه است ناشی می شود. از نظر وی واژه‌های بهترین ترکیب در تعریف مدنظر نمودی از این تفاوت است. زیرا در این الگو برخلاف انسان اقتصادی غرب دایره اختیار انسان گسترش می یابد و شامل تمامی ترکیبهای گوناگون اقسام سه گانه لذت خواهد شد، به همین دلیل از نظر ایشان این الگوی معرفی شده قدرت تحلیل تمام رفتارهای انسان اقتصادی واقعی را دارد در حالیکه الگوی انسان اقتصادی غرب در بسیاری از رفتارهای انسانی را مبهم گذاشته یا با توجیهات بی پایه از آنها می گذرد. از نظر وی این نتیجه به خاطر رعایت دو نکته در تعریف پیشین بدست می آید: اول: این الگو همچنان که در الگوی انسان اقتصادی غرب مشاهده می شود درباره انسان نوعی (مسلمان یا غیر مسلمان) است این نکته با دقت بر مفاهیم معنوی و اخروی بدست می آید زیرا چنانکه بیان شد این مفاهیم به گونه ای در نظر گرفته شده اند که با توجه به جایگاه فطرت در مبانی انسان شناسی به هستی شناسی انسان نوعی بازگشته و به صورت امر مشترک بین تمام افراد انسان مطرح است. ثانیا: از نظر وی شامل شدن این الگو نسبت به ترکیبهای مختلف لذات موجب می شود که دارای قابلیت دربرگیری انسان مسلمان در تمام مراتب کمالیش باشد. از نظر وی دستیابی به بهترین ترکیب نیازمند هدایت تشریعی است که انسان مسلمان با دستیابی و استفاده از روش وحی از این هدایت برخوردار می شود، با توجه به این نکات از نظر وی این تعریف از نظر انسان اقتصادی با تامین تمام اهداف از پیش گفته شده از انسجام و وحدت نیز برخوردار است.

۲-۳. دیدگاه چندگانگی انسان اقتصادی

انسان در نگاه دیدگاه چندگانگی انسان اقتصادی دارای دو بعد است، بعد مادی و بعد معنوی. انسان در اسلام محصور در قوانین طبیعت نیست و این قوانین مقدم بر اراده انسان نمی باشد و انسان آزادانه می تواند امور زیادی را تغییر دهد.

۱. هادوی نیا، علی اصغر، فلسفه اقتصاد (در پرتو جهانبینی قرآن کریم) همان: ص ۲۷۴.

فطرت سرشت انسان است و شامل غرایز نیز می باشد و این فطرت در رفتارهای اقتصادی تاثیر خود را می پذیرد، انسان نیز با توجه به طبیعت و سرشت خود شاخصه های فطری خود را دنبال می کند. یکی از شاخصه های مهم وجودی و فطری انسان سود جویی می باشد که اسلام این سود جویی را به شکل عام پذیرفته است اگر چه نکوهش های زیادی در خصوص ثروت طلبی و سود جویی در آیات و روایات وجود دارد اما این نکوهش حاکی از قرار دادن کسب ثروت و مال به عنوان هدف اصلی می باشد و در روایت و آیات دیگری بر تجمیع و استفاده درست نیز تاکید شده است.

بحث دیگر منافع فرد و جامعه است و طبق این دیدگاه جامعه دارای هویت می باشد، جامعه از نظر اسلام مقدم بر فرد می باشد و اسلام می خواهد ببیشترین تعداد به سعادت برسند از این رو هر گاه تعارض و تزاحم بین منافع فرد و جامعه صورت گیرد منافع جامعه مقدم شمرده می شود. همچنین با توجه به بعد معنوی و آخری انسان، اسلام او را تشویق به مقدم شمردن منافع جامعه کرده و در قبال این رفتار به او وعده پاداش داده است.

عقلانیت نیز در این دیدگاه با توجه به شرع و عقل می باشد چرا که انسان اقتصادی نفع و ضرر خود را با توجه به آخرت و دین خود تشخیص می دهد و اگر از دستورات و احکام خداوند طبیعت کند به طور عقلانی رفتار کرده و بهشت پاداش او می باشد اما اگر کسی از این اوامر سرپیچی کند غیر عقلانی رفتار کرده و سرانجام به موجب این نافرمانی به جزای بد دچار خواهد گشت.

و سرانجام با توجه به موارد فوق (بعد معنوی، عقل و شرع و احکام اسلام) دایره مصرف و مطلوبیت انسان اقتصادی در اسلام گسترده تر از انسان اقتصادی متعارف می باشد از این رو رفتارها و اعمال خاص این انسان حاکی از این جهانبینی خاص می باشد.

۳-۳. رویکرد هنجاری به انسان اقتصادی

این دیدگاه نیز همانند دیگر دیدگاه های اسلام شناسان انسان را به چند بعد تقسیم می کند:

- ۱- بعد طبیعی: انسان دارای جسم و ماده می باشد اما نوع نگرش به این ماده باز هم در مکتبهای مختلف متفاوت است.
- ۲- بعد اجتماعی: انسان به طبع خود اهل مشارکت و همدلی و صمیمیت است، و در همان حال متمایل به مخالفت و سرکشی و تفوق دارد. این انسان علاوه بر امور فوق الذکر دارای ویژگی

هایی نظیر شهروند بودن، آزادی اجتماعی داشتن، سازگاری نمودن با نهادهای اجتماعی از جمله دین و دولت می‌باشد.

۳- بعد الهی و معنوی: انسان به خودی خود آگاه، خدا آگاه، خداجو و تعالی طلب است و از این رو در زندگی خود دارای هدف و ارزش قائل است. غایت و راه زندگی را در بندگی می‌داند و زندگی را طبق بندگی خدا تعریف می‌کند و هدف اصلی او سعادت در جهان آخر است.

عقلانیت و اخلاق در اقتصاد

تمرکز این دیدگاه به اخلاق در نظریه هایش می‌باشد و اخلاق را جزء اساسی ترین رفتار انسان اقتصادی مسلمان می‌داند و این اختلاف بین اقتصاد متعارف و انسان اقتصادی مسلمان از نظر این دیدگاه به شمار می‌رود.

این دیدگاه در بررسی حداکثر کننده فایده از نگاه اقتصاد متعارف اشکالی را بیان می‌کند که به شکل ذیل می‌باشد:

انسان به طبع خود دنبال حداکثر کردن سود می‌باشد اما این حداکثر کردن سود در اقتصاد متعارف به تعهدات شخصی و ارزشی انسان توجه ندارد. زیرا عملًا مشهود است که بسیاری از رفتارهای اقتصادی انسانها را نمی‌توان بر حسب انگیزه حداکثر کردن نفع شخصی تبیین کرد. بنابراین یا باید گفت که اینان نوعاً عاقل نیستند، یا در تلقی رایج از عقلانیت خللی هست. از این رو باید مفهوم عقلانیت را به شکل دیگری تعریف کنیم که جامعتر باشد، لذا اصول اخلاقی مانند وفا به تعهدات شخصی و غم خواری برای دیگران، نوع دوستی و غیره را باید در رفتار عقلایی ملحوظ کرد.

با توجه به بیانات گذشته رفتاری عقلانی به حساب می‌آید که در فعالیت‌های اقتصادی اصول اخلاقی نیز در آن وجود داشته باشد^(۱). از این رو رفتار عقلایی انسان با توجه به رفتار اخلاقی قوام پیدا می‌کند و این رفتار دارای ارزش‌های اسلامی می‌شود که مهمترین جزء آن رفتار اخلاقی که محتوای رفتار عقلایی می‌باشد^(۲).

۱. کرمی، محمد حسین و دیارباز، عسکر. همان، ص ۲۰۱-۲۰۰.

۲. همان: ص ۱۸۷.

مختصات مهم انسان اقتصادی (سازگار با تعالیم اسلامی)

از نظر این دیدگاه با توجه اختلافاتی که انسان اقتصادی مسلمان با انسان اقتصادی متعارف که بیان شد اضافه بر آن دارای مختصات مهم دیگری می باشد که این مختصات با توجه به آیات قرآن بدست می آید که به طور مختصر عبارتند از:

۱- پرکاری و سخت کوش:

با تأمل در احادیث و آیات می توان سخت کوشی و پرکاری را جزء یکی از مؤلفه های انسان اقتصادی معرفی کرد.
از امیر مؤمنان نقل شده است:

«فعلیکم بالجَد والاجْهَاد وإذا صَلَّيْتُ الصَّبَح وَانصَرَّ فِيمَا فَبَكَرُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَاطَّلَبُوا الحَلَالَ»^(۱)

بر شما باد تلاش و کوشش بسیار، وقتی نماز صبح را به جا آوردید در به دست آوردن روزی از خانه بیرون روید و در پی درآمد حلال باشید.

۲- پر درآمد بودن (بالقوه)

انسان اقتصادی برای اینکه بتواند در راه خدا انفاق کند و یا بتواند به خانواده ها و کارهای خیرخواهانه بزرگ دست بزند باید پردرآمد باشد و این درآمد بالا با مؤلفه سخت کوشی در شرایط عادی همبستگی مثبت و معنی داری را دارد.
«أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةُ وَأَنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةُ الْمَالِ»
فقر و تنگdestتی نوعی بلا و گرفتاری است، و فراوانی مال نعمت است.

۳- دارای پس انداز بسیار (بالقوه)

انسان اقتصادی برای آنکه بتواند به دیگران قرض دهد یا اینکه سرمایه گذاری بزرگی و خیری را انجام دهد به ناچار باید دارای پس انداز باشد لذا با توجه به برخی آیات و روایات انسان را تشویق به پس انداز نموده است، در اینجا نکته مهم این است که نباید پول و درآمد را کنز کند بلکه آنها را در راه خدا و نیازها به صرف برساند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۵، ص ۷۸.

(مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيَصَاعِدُ لَهُ أَصْحَافاً كَثِيرَةً)^(۱)
کیست آن کس که به بندگان خدا وام نیکویی دهد تا خداوند آن را برای او چند برابر بیفراید.

۴- کم مصرف «قناعت پیشه»

در روایات و آیات انسان را تشویق به قناعت کرده است و این قناعت به این معنا نیست که مصرف نکند بلکه قناع را می‌توان در چهار مرحله و پله تعریف کرد:
الف) عدم اسراف و تبذیر، ب) قناعت کردن، ج) مصرف کمتر از حد معمول، د) مصرف در حد ضرورت و لزوم.
قناعت تا جایی می‌تواند درست باشد که ضرری به بدن انسان وارد نشود.

۵- دارای برنامه و نظم بودن

مسلمانان چه در فعالیتهای اقتصادی و چه در فعالیتهای دیگر خود دارای نظم و برنامه است.
«أوصيكمما وجميع ولدى وأهلى ومن بلغه كتابى بتقوى الله ونظم أمركم»^(۲)
در پایان از نظر این دیدگاه الگوی مقبول انسان اقتصادی عبارتست از:
«توزيع انرژی و زمان بین فعالیتهایی که صبغه اقتصادی بیشتری دارند و فعالیتهایی که صبغه فرآلاقتصادی بیشتری دارند، به گونه ای که با در نظر گرفتن معیار بندگی خداوند متعال، بیشترین مطلوبیت را داشته باشد»^(۳)

۴-۴. دیدگاه حداکثر سازی لذت دنیا و آخرت

از نظر این دیدگاه انسان در اسلام دارای دو بعد است:

بعد مادی: که همان بدن می‌باشد
بعد معنوی: که همان روح است و واقعیت انسان به روح است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۵

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱

۳. کرمی، محمد حسین و دیارباز، عسکر. همان، ص ۱۹۳.

۴-۳-۱. انواع لذتها:

لذت گرایی و الم گریزی از شاخصه های اصلی انسان است و بنا بر تعریف این دیدگاه سعادت انسان چیزی جز طلب لذت بیشتر و رنج کمتر نیست. اما لذتها و رنجها در نوع مادی و دنیوی اش محصور نیست، بر اساس جهان بینی اسلامی، لذتها و رنجها دنیوی از جهت کمیت با لذتها و رنجها اخروی قابل قیاس نیستند^(۱). بنابراین از نظر این دیدگاه لذات بر دو گونه دنیوی و اخروی تقسیم می شود و انسان به تبع گرایش خود در پی حداکثر کردن لذات خویش از هر دو دنیا و گریز کردن از رنج در هر دو دنیا می باشد.

۴-۳-۲. تزاحم لذات دنیا و آخرت

در بسیاری از موارد این لذتها در تزاحم با یکدیگر قرار می گیرند، برای مثال لذتها مادی و دنیوی انسان را از لذتها روحی و اخروی محروم می سازد^(۲). انسان مسلمان در رفتارهای اقتصادی با توجه به جهانبینی اسلامی سعی در بدست آوردن لذتها اخروی می کند چرا که لذتها اخروی پایدارتر و از لحاظ کمی و کیفی بیشتر می باشد به تبع آن این انسان اگر بخواهد به این لذات برسد باید راه انبیاء و تبیعت از دین اسلام را در پیش گیرد. اسلام گرایش فطری به لذت و فرار از رنج را به رسمیت می شناسد و با دستورهای خود، انسان را به سمت لذتها برتر و پایدارتر راهنمایی می کند. بر این اساس انسان سعادتمنده انسانی است که سر جمع لذات دنیوی و اخروی اش بیشینه گردد. اما در مقام تزاحم لذتها اخروی بر لذتها مادی ترجیح دارند^(۳). بنابراین لذات دنیوی، چانچه به لذات اخروی انسان آسیب وارد نکند، مجاز شمرده می شود و می تواند در سعادت انسان تأثیر مثبت داشته باشد.

۴-۳-۳. ویژگیهای عقلانی انسان

انسان در غرب به دلیل تک بعدی بودنش فقط مسیر اشباع غراییز نفسانی را دنبال می کند اما با توجه به بعد معنوی و اخروی انسان در اسلام، این مسیر همراه با کشف معارف الهی و رازهای

۱. میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (انگیزه ها و اهداف)، همان، ص ۶۸.

۲. همان: ص ۶۹.

۳. میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (انگیزه ها و اهداف)، همان، ص ۶۹.

نهفته و بایدها و نبایدها شرعی می باشد که قدم برداشتن در این مسیر یکی از ویژگی های عقلانی انسان اقتصادی مسلمان می باشد.

اما رفتارهای اقتصادی این انسان با توجه به دین اسلام شکل می گیرد و مهمترین عامل آن اخلاق و ارزشهای اخلاقی می باشد.

این دیدگاه عقیده دارد که مکتب اخلاقی اسلام هم راه تشخیص کمال مطلوب انسان را دارد و هم راه رسیدن به این کمال را فراهم می سازد.

در جهانبینی اسلامی کمال نهایی انسان قرب به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است. بنابراین کمال نهایی انسان در جهانبینی اسلامی، به روح و جنبه غیر مادی اش نیز مرتبط است و هدف خلقت نیز چنین می باشد.^(۱)

پس از بیان مطالب فوق این دیدگاه غرایی انسانی را محترم شمرده و بعد از آن فطرت که باعث تعالی انسان است را بیان می کند و مهمترین مساله در فطرت از نظر جهانبینی اسلام بعد اخلاقی آن است و رفتارهای انسان اقتصادی مسلمان با توجه به بعد اخلاقی این مکتب ارزشمند و متفاوت از بقیه دیدگاههای غربی می شود.

با توجه به بعد اخلاقی این مکتب بیان می کند که «هر کاری که در مسیر این کمال قرار گیرد، ارزش اخلاقی دارد و هر کاری مانع حرکت انسان به سوی خدا شود با او را از خدا دور کند، ضد ارزش است»^(۲).

۴-۳-۴. منافع فرد و جمع

این دیدگاه بر اساس نظر خود از جهانبینی اسلامی، تمامی مؤلفه های فردگرایی را مردود می داند، و جامعه را جمع جبری افراد ندانسته بلکه جامعه را مجموع افرادی که با هم ارتباط دارند و در هم اثر می گذارند را قبول دارد. این تاثیر و تأثیرات و اهداف و انگیزه ها و عواطف و اندیشه ها جامعه را به شکل مشترک درست می کنند که این اشتراکات به یک روح جمعی تبدیل می شود و بر جامعه حاکم است.^(۳)

۱. برگرفته از: میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (انگیزه ها و اهداف)، همان، ص ۶۵

۲. میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)، همان، ص ۸۹

۳. برگرفته از: میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (انگیزه ها و اهداف)، همان، ص ۶۷

۴-۳-۵. نیازها و مطلوبیت‌های انسان اقتصادی مسلمان

نیاز با در نظر گرفتن هدف غائی انسان تعریف می‌شود. تامین معاش نیز از آن جهت مهم است که نیل و رسیدن به هدف را ممکن می‌سازد این معاش تا جایی که به انسان آرامش زندگی دهد و بدون دغدغه به عبادت خداوند پردازد مطلوب است. این دیدگاه همان حد اعتدال را برای انسان اقتصادی قابل قبول می‌داند و اسراف و تبذیر را از اضرار انسان اقتصادی می‌داند.

اما نیازها و مطلوبیتهای انسان اقتصادی با توجه به نیازهای روحی و معنوی گسترده‌تر می‌شود.

نکته قابل توجه در نیازها از نظر این دیدگاه نیازهای ثابت و متغیر انسان است. نیازهای ثابت همان نیازهای جسمی و فطری انسان است مثل خوردن و آشامیدن و پوشانک اما نیازهای متغیر انسان با توجه به فرهنگ و دین و... شکل می‌گیرد و این نیازها در انسان اقتصادی اگر با قواعد کلی اسلام و ارزشها و اصول منافاتی نداشته باشد قابل قبول است^(۱). انسان اقتصادی مسلمان نیز چون از نظر جهانبینی اسلام مسئول است و روز قیامت باید پاسخگو باشد لذا رفتارهای خود را طبق شرع و بعد مادی و معنوی و آخری خود تنظیم می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همانطور که بیان شد انسان اقتصادی در غرب با توجه به شناخت انسان طبق مکتب دئیسم، انسان فرد گرا و نفع طلب است که این از ویژگیهای اساسی انسان در رفتارهای او معرفی می‌شود و رفتاری را عقلانی می‌دانند که مؤلفه‌های حداکثر کردن سود و مطلوبیت و نفع شخصی با توجه به تک بعدی بودن انسان در آن لحاظ شده باشد. عقلانیت ابزاری و هماهنگی بین منافع فرد و جمع دو ویژگی دیگر انسان اقتصادی متعارف می‌باشد که نظریه تعادل عمومی را در بیان می‌کنند و از نظر آنان بین منافع فرد و جمع در اکثر موارد تزاحمی وجود ندارد و در آنجا که تزاحمی بوجود بیاید توسط قوانین بشری تعديل می‌شود.

۱. میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (انگیزه‌ها و اهداف)، همان، ص ۹۸

البته شایان ذکر است که خود انسان اقتصادی از نظر اندیشمندان غرب نیز نقد شده و بعضی از اقتصاددانان انسان اقتصادی متعارف را قبول ندارند^(۱).

اندیشمندان مسلمان نیز انسان اقتصادی را با توجه به شناخت متفاوت اسلام نسبت انسان، مؤلفه‌های متفاوتی برای انسان اقتصادی مسلمان تعریف می‌کنند. اندیشمندان ما کم و بیش بیان می‌کنند که اقتصاد سرمایه‌داری (متعارف) با نفی ارزش‌های والای انسانی و تعالیم مذهبی و تقدیس رذائل اخلاقی، انسان اقتصادی را تعریف می‌کند و در واقع، به خاطر تنزل انسان از مقام والای خلیفه‌الله، به مرتبه پایین حیوانیت و مادیت است که هواهای نفسانی، محرك انسان، و ثروت مادی، هدف او فرار گرفته شده و عقل نیز خدمتگزار شهوت و ابزار ثروت متعالی، جدا است بلکه اساساً ماهیت ضداخلاقی و ضدارزشی دارد.

اندیشمندان مسلمان در ترسیم الگوی انسان اقتصادی سازگار با اسلام از عنصر «فطرت» و «تجرد و بقای روح» و شامل بودن هستی از دو بخش اساسی طبیعت و ماورای طبیعت استفاده می‌کنند. با ترکیب آموزه‌های مذبور الگوهای کاملاً متفاوتی حاصل شده است.

از آنجا که دیدگاه‌های مختلفی در مورد انسان اقتصادی وجود دارد جدول زیر برخی از مؤلفه‌های مهم انسان اقتصادی این دیدگاه‌ها را به شکل مختصر بیان می‌کند.

جدول ۱. مؤلفه‌های مهم انسان اقتصادی بر اساس دیدگاه‌های مختلف

نام دیدگاه	ابعاد وجودی انسان	حداکثر سازی انسان	اثباتی یا هنجاری	عقلانی رفتار کردن	منافع فرد و جمع
سرمایه داری	مادی	ذاتی - حیوانی	اثباتی	طبق منافع شخصی	در راستای همدیگر
حداکثر سازی منافع دنیا و آخرت	مادی - معنوی اخروی	کمال انسان	هنجاری	عقلانیت فraigیر	—
چندگانگی انسان اقتصادی	مادی - ملکوتی	ذاتی	اثباتی و هنجاری	بر پایه دین و شرع	ترحیج منافع جمع بر فرد
رویکرد هنجاری به انسان اقتصادی	طبیعی - اجتماعی الهی و معنوی	ساختار عجین شده با آموزه‌های اسلامی	اثباتی و هنجاری	عقلانیت به همراه ارزش‌های اخلاقی	—
حداکثر سازی لذت دنیا و آخرت	مادی - معنوی	حداکثر سازی با حاکمیت عقل	اثباتی و هنجاری	مسئول بودن انسان به همراه اخلاق	تأثیر و تأثیر بر همدیگر

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب (زید شارل و ریست شارل: تاریخ عقاید اقتصادی) مراجعه شود

همانطور که طبق جدول مشخص است این اندیشمندان مسلمان حداقل به دو بعد مادی و معنوی انسان اشاره کرده و طبق جهانبینی اسلام، رفتار انسان اقتصادی متأثر از این دو بعد را بیان می کنند که دارای تفاوت‌هایی با هم نوع خود در غرب می باشد.

همه این اندیشه وران حداکثر کردن سود را قبول داشته اما بعد اخروی یا آموزه‌های اسلام را به آن اضافه کرده اند، بعضی دیگر حداکثر کردن توفیق، حداکثر کردن رضای الهی، عبادت خالصانه و... که همه اینها با حاکمیت عقل بر غرایز می باشد را به این انسان اضافه کرده اند.

قریب به اتفاق این اندیشمندان شاخصه‌های اصلی انسان فردگرایی را تا حدی قبول داشته و اینکه انسان به دنبال حداکثر کردن سود خود می باشد را نیز پذیرفته اما این حداکثر کردن سود را طبق خوابط شرعی مجاز دانسته اند، قاعده حداکثر کردن سود و ال‌گریزی که مشابه آن در غرب است را نیز می پذیرند، اختلاف این مبنایها با غرب در شناخت خوب و بد طبق جهانبینی می باشد.

منافع فردی انسان با منافع جمع در همه جا یکسان نیست چه بسا در خیلی از موارد دارای تراحم است که اکثر این دیدگاهها با توجه به ترغیب انسان و اولویت داشتن منافع جمع بر فرد تکیه کرده و در حل این تراحم انسان را تشویق به پیروی از منافع اخروی و پایدارتر کرده است. اهداف انسان اقتصادی نیز به نوبه خود مهم است که در غرب هدف کسب لذت مادی است اما در رفتارهای انسان اقتصادی هدف از بدست آوردن مال و ثروت و... برای رسیدن به کمال و عبودیت کامل و خالص است.

لذا با توجه به نوع هدف بدیهی است که رفتارهای انسان اقتصادی مسلمان در مسیر تعالی و کمال است و این تعالی و کمال جز با پیمودن رهنمودهای انبیاء میسر نمی شود لذا در این راه از بعضی از منافع مادی نیز باید چشم پوشید چرا که منافع اخروی از لحاظ کمی و کیفی بالاتر از دنیا می باشد و لذا رفتار عقلایی آن است که این منافع را در نظر گرفته و با توجه به مسئول بودن انسان رفتارهای متناسب با آخرت داشته باشد. عقلانیت ابزاری نیز به نوبه خود مردود است چرا که عقل انسان نباید در گروی شهوت و غرایز باشد بلکه این غرایز باید در حاکمیت عقل قرار گیرد و با توجه به هدف خلقت انسان و آخرت رفتارهای عقلایی اخروی صورت گیرد.

از مطالب بالا استنتاج می شود که الگوی انسان اقتصادی مسلمان فقط از لحاظ ریاضی و حساب دو تا - آن هم نه چندان واضح - در قبال انسان اقتصادی متعارف تعریف می شود.

از نظر بندۀ اشکال وارد نسبت به این الگوها عدم تبیین ماهیت رفتارهای اقتصادی انسان است. انسان دنبال منافع اخروی می‌باشد اما تمامی انسانها مثلاً در انفاق، وقتی که انفاق می‌کنند در اندیشه خود منفعت اخروی را بزرگتر از منفعت مادی در دنیا لحاظ نکرده و بعضاً به خاطر دل رحمی این کار خیرخواهانه را انجام می‌دهند که به نوبه خود نقض انسان اقتصادی می‌باشد.

لذا تبیین اینکه تمامی رفتارهای انسان اقتصادی مسلمان از این رو که منافع اخروی از لحاظ کیفی و کمی بالاتر است درست به نظر نمی‌رسد.

رفتارهای انسان در نگاه امیر مؤمنان علی (ع) اینگونه است:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْغَيْبِيْدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ»^(۱).

همانطور که از این فرموده امیر مؤمنان حاصل می‌شود رفتارهای اقتصادی انسان نیز بر سه قسم است:

قسم اول که خواهان نجات از عذاب اخروی هستند و این گروه کارهای را که شرع آنها را مخالف دانسته است را انجام نمی‌دهند مثل ربا، عدم پرداخت زکات و... .

قسم دوم که خواهان بدست آوردن بهشت می‌باشند که علاوه بر نجات از عذاب خداوند در پی بدست آوردن منفعت بیشتر نسبت به آن تجاری که در دنیا با خدا داشته اند می‌باشند.

قسم سوم آن کسانی هستند که تنها رضای خداوند و قرب به یکتای واحد قهر و شکر را نیت خود قرار می‌دهند.

لذا اگر خارج از این سه قسم باشد می‌توان این عمل انسان را دور از اندیشه و نیت درست و عدم آگاهی دانست. پس رفتارهای انسان اقتصادی با توجه به سه قسم مذکور قابل تعریف بوده و انسان ایده آل علاوه بر تمامی جوانب «اندیشه عقلانی، نیت، آگاهی از مسائل دنیوی و اخروی و رضای یکتا» خود را به کمال می‌رساند و هدف او در پایان حدیث قدسی زیر می‌باشد:

«عبدی اطعنى حتى اجعلك مثلی أو مثلی أقول للشیء کن فيكون وتقول للشیء کن فيكون»^(۲).

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۶۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۵

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۱.
۴. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، چاپ سوم، سال ۱۳۷۹.
۵. ژید شارل، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۶. کرمی، محمد حسین و دیرباز، عسکر: مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزشها، انسان اقتصادی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۸۴.
۷. میرمعزی، حسین، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۸.
۸. میرمعزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (انگیزه‌ها و اهداف)، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸.
۹. میرمعزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸.
۱۰. هادوی نیا، علی اصغر، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۸۲.
۱۱. هادوی نیا، علی اصغر، فلسفه اقتصاد (در پرتو جهانبینی قرآن کریم)، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۲. هادوی نیا، علی اصغر، معنویت و اقتصاد (مقایسه ای تطبیقی بین نظام اقتصادی اسلام و سرمایه داری)، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.
۱۳. تاریخ عقاید اقتصادی: از فیزیوکرات‌ها تا استوارت میل، ژید شارل و ریست شارل، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. دادگر، یبدالله؛ تاریخ تحولات اندیشه‌های اقتصادی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، ص ۲۱۷.